


زبان شناسی قرآن

محمد باقر سعیدی روشن 

ای بهار جان و ای جان بهار

زابر رحمت جان ما را تازه دار

تاب قهری بر هوای دل بزَن

آب لطفی بر زمین دل بیسار

پای توفیق از سر ما وامگیر

دست تأیید از دل ما برمدار

ریشه جان را از آن کن آب کش

میوه دل را از این کن آبدار

ای ز تو سرسبز باغ عاشقان

سایه خود از سر ما برمدار

در ازل لطفی عنایت کرده ای

تا ابد این مـرحمت پاینده دار

فیض کاشانی

این نکته جای تأمل نیست که راه دست یابی به مقاصد هر گوینده ای شناخت زبان

مفاهمه اوست. مقصود از زبان شناسی در این مقوله، لغت و لهجه تکلم و خط و نگارش

نیست که میان اقوام گوناگون و نژادهای مختلف جغرافیایی عالم، متفاوت است. زیرا همه می دانند که زبان قرآن از این جهت زبان عربی است که متمایز از صدها نوع زبان دیگر، همچون فارسی، انگلیسی، عربی، فرانسوی و غیره است.

صرف نظر از این تمایز لغوی، در قلمرو درونی هر یک از زبان های مردم دنیا یک نوع تمایزهایی از نظر گفتمان و نوشتار وجود دارد. دانشمندان رشته های گوناگون علمی مانند: حکیمان، عارفان، پزشکان، فیزیک دانان، شیمی دانان، زیست شناسان، ریاضی دانان، حقوق دانان، سیاست مداران و جز اینها هر یک اصطلاح مخصوص حوزه علمی و طریقه محاوره ویژه خویش را دارند که با آن حرف می زنند و می نویسند.

چنانکه سربسته و به رمز سخن گفتن، رسم و مرام اهل معرفت است و در غالب علوم، الفاظ و واژگان در معانی لغوی آغازین خود به کار نمی رود، هر چند بی تناسب با آن نیست. همان گونه که در میان هر قوم و نژادی یک نوع زبان عمومی و همگانی؛ و یک نوع زبان ادبی در قالب نثر و نظم هیجان انگیز و برخاسته از نیروی تخیل نیز وجود دارد. اکنون در این جا دو پرسش اساسی پدید می آید.

نخست: آنکه آیا در میان عرف انسانی، یک نوع زبان مشترک تفهیم و تفاهم، محتوی یک سلسله قوانین مقبول و متعارف وجود دارد که تمام اقوام و ملل با هر لغت و هر نوع دانش، عالم و عامی خود را پایبند و ملزم به رعایت آن بدانند؟ یا در هر رشته از معارف انسانی یک نوع زبان ویژه و به خصوصی وجود ندارد و زنجیره اتصالی میان این عرصه های گوناگون فکری موجود نیست؟

واقعیت آن است که پاسخ به این پرسش امر ساده ای به نظر نمی رسد و طرح دیدگاه های متفکران بشری را نیز نمی توان در این خصوص وافی به یک مقصود روشن دانست. لیکن با کاوش در ارتکازات عرفی-عقلایی و با یک تحلیل ذهنی، می توان به یک نتیجه گیری اقناع کننده متمایل شد. ظاهراً ما ناچاریم این پیش فرض را پذیرا باشیم که عرف عقلا در ارایه مقاصد خود به همدیگر، پایبند به معیارهایی هستند، از جمله این معیارها آن است که کاربرد الفاظ را تابع همان معانی وضع شده شان می دانند و نه اراده گوینده. همان گونه که قصد اولیه در استعمال هر واژه ای، اراده معنی حقیقی آن کلمه است. لیکن معیار دیگری که در محاوره عرف وجود دارد آن است که بستر محاوره عرفی این گستردگی را دارد که به هنگام نیاز، به انواع گوناگون مجازگویی بپردازد. استفاده از مثال برای تبیین یک مقصود، تشبیه کردن، کنایه زدن، استعاره، رمزگویی و اشاره و جز اینها، همه در محاورات عرفی و عقلای همه ملل و اقوام متظاهر است و حتی بسیاری از اصطلاحات

علمی در دانش‌های گوناگون از نوعی مجاز بهره برده است.

بنابراین، نمی‌توان انواع این کاربرد را که بشر در زندگی روزمره برای اظهار مقاصد درونی خود نیازمند به آنهاست، (مانند تشبیه معقول به محسوس جهت فهم آن) خارج از زبان عرف و مفاهمه عقلایی قلمداد کرد. البته این مسأله روشن است که اعراض از معانی حقیقی کلمات و روی آوری به معانی مجازی، تنها در صورتی رواست که قرینه و شاهد کافی بر آن موجود باشد. از این روی بعید نیست که برای نوع بشر یک زبان همگانی و مشترک در تمام ساحت‌های گوناگون علمی و نیازهای عملی زندگی قابل شویم که تمام طبقات، اعم از عالمان، ادیبان، متوسطان و عامیان همه به فراخور موقعیت فکری خویش بر آن ملتزم اند.

پرسش دوم که مقتضی روند تحقیق ما است، این است که زبان متون مقدس دینی و از جمله قرآن کریم به عنوان مأخذ ارجمند شریعت محمدی (ص) به چه زبانی است؟ آیا زبان قرآن یک زبان علمی، ادیبانه و زبان ویژه‌ای، متفاوت با زبان عرف عقلاست و یا شیوه مفاهمه قرآن کریم همان قالب عرف و عقلایی بشر است؟

پیش از پاسخ به این موضوع لازم است اندکی پیرامون منشأ پیدایش این بحث جست و جو کنیم، تا جایگاه و اهمیت موضوع روشن گردد. منشأ و زمینه‌های پیدایش این موضوع در حوزه دین‌شناسی مسلمانان - بر خلاف زمینه‌های پیدایش زبان دین در جهان غرب مسیحی که عوامل و اسباب خاص خویش را دارد - از آنجا نشأت یافته که ژرف اندیشان مسلمان در فهم معانی پاره‌ای آیات همچون متشابهات و حروف مقطعه و غیره مواجه با اشکال شده‌اند.

همه می‌دانیم مفاهیم دینی و به ویژه قرآنی، گستره‌ای به فراخور تمام ابعاد حیات و روابط گوناگون انسان با مبدأ، مقصد، طبیعت و ممنوعان و حشر و نشر آدمی دارد. این دعاوی گوناگون شامل گزاره‌های توصیفی از خدا، صفات و افعال او، آفرینش جهان در شش روز، آفرینش انسان در مراحل گوناگون، تکلم خدا با فرشتگان، میثاق ذر، ابلیس، هبوط انسان از بهشت، توبه، گزارش جلوه‌های طبیعت، آسمانها، زمین، پدیده‌های آسمانی و زمینی، ابر، باد، باران، شرح تاریخ دیانت و سرنوشت انسان در زمین، امت‌ها، پیامبران و معجزاتشان، فرجام پندآموز خوبان و بدان، تبیین قانونمندی و سنت‌مداری عالم، وصف جهان پس از مرگ، برزخ، سؤال و گواهی شهود، بهشت و نعمت‌ها، جهنم و عذابها و عالمی بی‌پایان و بیکران، شرح درخواست‌ها و بایسته‌ها و نبایسته‌های خدا و انشاءات دستوری و پرهیزی خدا از انسان و ... می‌شود.

همچنان که اشاره شد این پرسش بالطبع در مرحله نخست برای گروهی از ژرفکاوان مسلمان پدید آمد، که وقتی در قرآن صفاتی همانند تکلم، سمع، علم، رحمت و قدرت را به خداوند نسبت می دهد که همان صفات، به نحوی در انسان نیز وجود دارد، مفهوم حقیقی این صفات در خدا چیست؟ آیا این واژگان افاده کننده همان معانی متعارف در انسان است یا نه؟

همین طور این سنخ استفهام به گونه ای دیگر در زمینه افعال باری رخ نشان داد. کاربرد تعبیری به ظاهر حسی و مادی مانند: «جاء ربك» (نجر، ۲۲/۸۹)، «ثم استوی علی العرش» (یونس، ۳/۱۰)، «ولکن الله رمی» (انفال، ۱۷/۸)، «بل یداه مبسوطتان» (مائده، ۶۴/۵) و ... بسیار مسأله برانگیز بود. کشمکش ها و منازعات بی فرجام ظاهر گرایان و اهل تأویل و راهبردهای تنزیه و تعطیل و تشبیه همه در تحلیل و معنایابی همین موضوع بود. البته این مشکل تنها در همین عرصه محدود نماند، بلکه در حوزه های دیگری همچون عهد و میثاق خدا با انسان و عالم ذر، گفت و گوی خداوند با فرشتگان، عصیان آدم و خروج از بهشت، اعتراف به گناه و توبه و ... نیز مطرح شد. همین طور در گستره مفاهیم عددی همانند: آفرینش در شش روز (اعراف، ۵۴/۷) و سموات سبع (طلاق، ۱۲/۶۵) پیش آمد که این آیات را چگونه می توان معنا کرد؟ آیا همان معانی روین و ظاهری این آیات منظور است و یا مقصود دیگری در کار است و این واژگان صرفاً پلی برای اشاره به آن معانی نهفته است؟ نیز وقتی قرآن در مقام گزارش از جهان پسین و نعمت ها، لذتها، خوردنی ها، نوشیدنی ها، نهرهای روان، قصرهای پرشکوه و بوستان های دیدنی و صحنه های غم بار عذابها، غل و دود و آتش و چرکاب و ... است، آیا این واژگان منعکس کننده همان معانی است که به انس ذهنی، برای ما تداعی می کند؟ در هر حال در فضایی گسترده، آیا قرآن به حسب موضوعات مختلف، دارای زبان های گوناگون است؟ یا آنکه قلمروهای متنوع محتوایی باعث تفکیک و تمایز نبوده و یک زبان مشترک و همه فهم حاکم بر تمام حوزه های معرفتی قرآن است؟

هر چند در مراجع کهن اسلامی بحثی مستقل تحت این عنوان تقریر نیافته است، لیکن از راهبردها و نگرش های گوناگونی که در کتب حدیث، تفسیر، کلام، عرفان و تصوف عرضه شده است، می توان به نکات قابل توجهی در این زمینه پی برد و دیدگاه های گذشتگان را پیرامون آن به دست آورد.

با یک نگرش تاریخی می توان دو دیدگاه را چشمگیر دانست. یکی نظریه ای است که مفاهیم دینی و قرآنی را آمیزه ای از شیوه های گوناگون و به اصطلاح ترکیبی از زبان های مختلف می داند. حاصل این نظر آن است که قرآن در مواردی از زبان عرف استفاده کرده

است و در مواردی از زبان ادبی و کنایه و مجاز و در پاره‌ای از مفاهیم از زبان رمز و نظریه‌دیگر آن است که قرآن همه جا دارای یک زبان است، لیکن در اینکه آن زبان چیست و چگونه قابل کشف و اثبات است مورد گفت و گو است. برخی آن زبان را همان زبان عرف عقلا می‌دانند^۱، و برخی آن را یک زبان ویژه و عرف مخصوص به خود^۲.

راه کشف زبان قرآن

ما چگونه و از چه راهی می‌توانیم بفهمیم که زبان قرآن چه شیوه‌زبانی است و آیا یک زبان یا چند زبان است؟ به عقیده ما به جای نگرش و نقد تاریخی دیدگاه‌های گوناگون، راه مناسب‌تر و مطمئن‌تری که برای کشف زبان قرآن وجود دارد یک نحوه تحلیل درون دینی و برون دینی است، که هر یک را به اختصار بررسی می‌کنیم.

۱. تحلیل زبان قرآن از زاویه برون دینی

همه مبدأ شناسان عالم به این حقیقت اذعان دارند که خدای متعال، شرایع و کتب آسمانی خویش را محض عنایت، رحمت، لطف و حکمت برای هدایت مردم و اتمام حجت ایشان فرستاده است. فلسفه نزول شریعت، اکمال عقل و تحقق غایت آفرینش انسان در نیل به سعادت و قرب ربوبی است. از این روی اقتضای طبیعی آن هدف، این است که لسان وحی و شریعت همان زبان محاوره و تفاهم مردم باشد تا بتوانند اهداف و مقاصد آن را درک و عمل نمایند. در غیر این فرض هدف نزول آن تحقق نخواهد یافت. این ویژگی خود لازمه لطف پروردگار و قرین حکمت است که پیام قدسی آسمانی را جهت رعایت موقعیت مخاطبان زمینی، درخورند وجودی ایشان قرار دهد. این ارزیابی به ویژه ارزش مؤکدی برای ما خواهد داشت که ما مشاهده می‌کنیم، در خود نص قرآنی تمام اهتمام بر ایجاد انگیزه مخاطبان جهت برقراری ارتباط مستقیم با متن و فهم آن است.

۲. تحلیل زبان قرآن از زاویه درون دینی

الف- یک اصل کلی که قرآن پیرامون وحی‌های آسمانی بازگو می‌کند آن است که همه فرستادگان خدا به زبان قوم و امت خویش مبعوث شده‌اند: «وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» (ابراهیم، ۴/۱۴)

مفاد آیه شریفه آن است که لسان و حیانی پیامبران هر امت، چیزی جدا و ناشناخته برای مردم آن دیار و مخاطبان ایشان نبوده است. شاید کلام شریف نبوی- انا معاشر الانبیاء امرنا

ان نكلم الناس على قدر عقولهم^۳ - نیز ناظر به همین آیه باشد.

هر چند ممکن است حدیث شریف متضمن مقتضیات فکری و روحی معاصران هر پیامبر باشد.

ب- در خود قرآن کریم نیز مکرر تصریح بر این معنا شده است که قرآن به زبان مردم (ناس) و برای فهم ایشان است. «هذا بیان للناس وهدی وموعظة للمتقين» (آل عمران، ۱۳۸/۳)، «هذا بلاغ للناس ولينذروا به» (ابراہیم، ۵۲/۱۴).

ج- دعوت به تدبّر در محتوای قرآن: «كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته وليتذكروا لولوالالباب» (ص، ۲۹/۳۸)، «ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر» (قمر، ۱۷/۵۴)، طبیعی است که اگر تدبیر و ژرف اندیشی متن قرآن باز یافت معرفتی و هدایتی ثمربخشی نداشته باشد، دستور دادن به آن از سوی خدای حکیم لغو خواهد بود.

د- تحدی و همآورد جویی از مخالفان: آیاتی که مکرر از مخالفان و معارضان قرآن طلب می کند، اگر به راستی در خدایی بودن آن تردید دارند، مانند آن را بسازند و به خدا نسبت دهند؛ نشان روشنی از این واقعیت است که قرآن در ظرف فهم و درک و مقایسه آنها جای می گیرد و بر همین اساس، والایی آن را نسبت به هر سخن دیگری می یابند. در غیر این صورت، این فراخوان و محاجّه نامفهوم و بی اعتبار خواهد بود.

از آنچه ذکر شد، این نتایج به دست می آید که

اولاً: کلام وحیانی و فعل گفتاری خداوند «معنادار» است و بر اساس همان معنا داری است که شریعت و هدایت و کمال آفرینی انسان شکل می گیرد.

ثانیاً: زبان وحی الهی در کتب آسمانی، از جمله قرآن که فعلاً اصیل ترین متن باقیمانده در دست بشر است، قابل شناسایی است و به هیچ روی نمی توان تصویر روشنی از نامه خدا به انسان ترسیم کرد که قابل درک برای مخاطب نباشد.

ثالثاً: زبان قرآن همان زبان تفاهم و تخاطب عرف عقلاست و خداوند برای القاء و ابلاغ پیام خود به مردم، طریقه و زبان دیگری جز آن را گزینش نکرده است.^۴

مراتب کوناگون فهم قرآن

ذکر این نکته ضروری است که تفسیر و شناختن معانی متن مفسر، حاصل تلاش ذهن انسان است. دو عنصر اساسی در سائقه وجودی هر کس مبدأ رهیافت مفاهیم دینی قرآن است. یکی از آن دو عبارت است از: «بهره معرفتی و شناختی»، و دیگری عبارت است از: «صفا و پاکی نفسانی»، به حسب اینکه این دو عنصر در فرد بشر تفاوت بسیار قابل

توجهی دارد، از این رو نمی توان یافته های درونی آنها از حقایق هستی مشهود و نیز «وحی مکتوب» را یکپسان دانست. به هر میزان که این دو عنصر در وجود پرسشگر و جوینده معارف معنوی، فعال تر و راقی تر فراهم باشد، بالطبع زمزم های جاری از کوثر وحی و ارمغان های شکفته از بوستان قرآن نیز برای وی افزون تر خواهد بود.

از دیگر سوی ویژگی های وجودی متن آیه های قرآن ارجمند نیز عامل اساسی دیگر و تأثیر گذار در نموده های متفاوت فهم است. قرآن با چهره های گوناگون مجمل، مبین، مطلق، مقید، عام، خاص، ناسخ، منسوخ، محکم، متشابه، ظاهر و باطن، درجات و مراتبی متنوع از حقایق را در اختیار انسانها می گذارد. مراتب قربت و میزان راز آگاهی هر یک از مخاطبان بر این خصوصیت ها، تعیین کننده فهم و بهره آنان از معارف مکنون در و رای کلمات این کتاب شریف است.

حاصل آنکه با توجه به فلسفه فراگیر نزول کتاب که فهم آدمیان و تطبیق صیغه رفتاری براساس آن است، قرآن سترگ در شکل و ساختار ظاهری کلام همان شیوه مفاهمه عرف آدمیان را در ارایه پیام خویش ملحوظ داشته و در نوعیت، از همان قواعد و ابزارهای گفتمان عرفی - عقلایی پیروی می نماید. بر شماری یک سلسله علوم و ویژگی های معرفتی از سوی دانشمندان اسلامی، بر تفسیرگر این متن مقدس در واقع به منزله تعیین همان ابزارها و مصادر بیرونی است که فرد را پذیرای درک مفاهیم قرآن می کند.^۵

اما با این وجود، نص قرآنی از حیث محتوا و هدف گیری پیام، خصوصیت های ویژه ای را در خود نهفته دارد که به اقتضای آنها افزون بر معیارهای عمومی، عقلا در فهم گفتار متعارف خویش یک سلسله معیارهای دیگری را نیز به پیش می کشد. جامعیت و اکمال شریعت توسط قرآن، باعث آن است که این صحیفه ماندگار، حقایقی هزار لایه و تودرتو را در پیام های سر بسته و کلی خویش مکنون داشته باشد. از این روی تبیین آن اصول و تطبیق آنها بر مصادیق زندگی سیال انسان در عرصه چهره های ناپایدار زمان، مستدعی ویژگی های دیگری در مفسر خویش است. همین سان از آنجا که این متن جاویدان صرفاً یک متن علمی و گزارش کننده یک سلسله معارف و بایسته و نبایسته ها نبوده، بلکه هنر اساسی آن هدف گیری تربیتی و هدایتگری انسان سازی است، از این جهت، تنها کارکرد ذهنی پرسشگر و بهره گیری از عوامل بیرونی نمی تواند زمینه تحقق عینی معارف قرآن را محقق سازد، بلکه شفافیت این متن برای مخاطب خویش افزون بر این امور، شفافیت و صافی نفس کاوشگر را نیز ضروری می شمارد. این حقیقت در وهله نخست از سوی خود قرآن مطرح گردید و سپس در زبان راهبران دینی و قرآن آشنایان اسلامی تحت

عنوان «علم موهبت» نام یافت. «واتقوا الله وعلّمكم الله» (بقره، ۲/۲۸۲)، امام علی (ع) بزرگ شاگرد مکتب قرآن در خطابه ای که در ذی قار ایراد می کردند چنین فرمودند: «انّ علم القرآن لیس یعلم ما هو الا من ذاق طعمه، فعلم بالعلم جهله، و یصر به عماء، و سمع به صممه، و ادرک به ما قد فات، و حیثی به بعد اذ مات، فاطلبوا ذلك من عند اهله...»^۶

از خدای متّان طلب می داریم که جان ما را تجلیگاه حقایق قرآن سازد.

منگر اندر ما مکن در ما نظر

اندر اکرام و سخای خود نگر

ما نبودیم و تقاضامان نبود

لطف تو ناگفته ما می شنود^۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پنجاه

۱. ابوالقاسم، خویی، البیان/۲۶۳.
۲. محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ۹/۱.
۳. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ۸۵/۱.
۴. ر. ک به: البیان/۲۶۳؛ محمدباقر، صدر، دروس فی الاصول، ۱/۳۰۶.
۵. راغب اصفهانی، در مقدمه گرانسنگ خویش بر تفسیر قرآن/۹۳.
۶. شیخ حرّ عاملی، وسائل، ۱۸/۱۳۷، ابواب صفات قاضی، ب ۱۳، ح ۲۶.
۷. مثنوی، دفتر اول.